

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلى الله على سيدنا محمد و آله الطاهرين

طلیعه بحث جدید

بعد از تعریف تعارض و تزامم و مرجحات باب تزامم، نوبت به بررسی احکام تعارض می‌رسد. در این بحث مرحوم شیخ (قدس سره) در رسائل ابتدا بحث قاعده «الجمع ما امکن الاولی من الطرح» را بیان کردند و بعد وارد این مسئله شدند که آیا متعارضین نفی ثالث می‌کنند یا خیر و بعد اصل اولی در باب تعارض را مطرح کردند.

اما مرحوم آخوند در کفایه بعد از اینکه تعریف تعارض و فرق بین تعارض و مسئله ورود و حکومت و تخصیص و... را مطرح می‌کنند؛ ابتدا اصل اولی در باب تعارض، سپس مسئله نفی ثالث و در ادامه مسئله «قاعده الجمع ما امکن اولی من الطرح» را مورد بررسی قرار می‌دهند.

نظر حضرت استاد در مورد سیر بحث

به نظر ما ترتیب بحث باید اینطور باشد که ابتدا ببینیم آیا ادله حجیت اخبار یا امارات شامل فرض تعارض می‌شود یا خیر؟ این بحث را مرحوم شیخ به عنوان یک قول قیل نقل می‌کنند و نسبت به آن اشکال می‌کنند. ظاهراً مرحوم آخوند این بحث را متعرض نشدند و یا اگر شدند با اشاره رد شدند.

در ادامه اگر گفتیم ادله حجیت، شامل اخبار یا امارات متعارض نمی‌شود روشن است که در این صورت دو خبر یا اماره در صورت تعارض تساقط می‌کنند یعنی به قول مرحوم شیخ وجود این دو کأن لم یکن است و بحث نفی ثالث پیش نمی‌آید.

اما اگر گفتیم ادله حجیت اخبار و امارات شامل فرض تعارض هم می‌شود آن وقت باید ببینیم اصل اولی و احتمالات چیست؟

بعد از اینکه اصل اولی را مطرح کردیم؛ اگر گفتیم هر دو از دلالت مطابقی ساقط می‌شوند، نوبت به بحث از دلالت التزامی و نفی ثالث می‌شود و باید این قاعده را مطرح کنیم که آیا قاعده «الجمع بین الدلیلین اولی من الطرح» اساسی دارد یا همان‌طور که نائینی فرموده حرفی بدون دلیل است.

کلام مرحوم شیخ در شمول اخبار نسبت به متعارضین

بحث اول این است که آیا ادله‌ی حجیت در باب اخبار شامل خبرین متعارضین می‌شود یا خیر؟ گفتیم مرحوم شیخ (اعلی الله مقامه الشریف) این بحث را تحت عنوان «قد يقال بل قيل» مطرح می‌کنند. ولو اصل این قول مربوط به مرحوم نراقی و سید مجاهد صاحب مفاتیح الاصول است ولی عمدتاً به سید مجاهد نسبت داده می‌شود.

مرحوم نراقی و سید مجاهد می‌گویند اصل در متعارضین عدم حجیت است چون دلیل حجیت، مختص بغير صورة تعارض است. در توضیح می‌گویند ادله‌ی حجیت اخبار و غیر اخبار یا لبّیه و یا لفظیه است. اگر ادله‌ی لبّی مثل اجماع باشد باید از آن قدر متیقن گرفته شود. قدر متیقن از اجماع بر حجیت يك اماره این است که این اماره در فرضی که معارض ندارد حجّیت دارد. اگر ادله‌ی حجیت ادله‌ی لفظی مانند عموم آیات، روایات، اطلاق ادله یا عموم ادله باشد، مبتلا به مانع است.

به بیان دیگر مستدل می‌گوید اگر ادله‌ی حجیت لبّیه و غیر لفظیه باشد مشکل در مقتضی است یعنی مقتضی برای حجیت در فرض تعارض وجود ندارد و اگر ادله‌ی حجّیت لفظیه باشد هر چند مقتضی یعنی عموم اطلاق وجود دارد اما مبتلا به مانع است چون در متعارضین سه احتمال وجود دارد که هر سه ممتنع هستند:

الف- بکل من المتعارضین بعینه عمل شود: مثلاً دو خبر وارد شده که یکی می‌گوید این عمل واجب و خبر دیگر می‌گوید همین عمل حرام است. واضح است که عمل به هر دو خبر بعینه ممتنع است.

ب- بکل منهما تخیراً عمل شود: این هم ممتنع است و این ادله دلالت بر وجوب تخییری ندارد چون اولاً استعمال لفظ در اکثر از معنا پیش می‌آید مثلاً در «إن جاءكم فاسقٌ بنبأ فتبينوا» باید بگوئیم نسبت به خبری که معارض ندارد يجب العمل علی طبقه تعییناً و نسبت به خبری که معارض دارد يجب العمل علی طبقه تخییراً یعنی لازم است يك لفظ هم در وجوب تعیینی و هم در وجوب تخییری استعمال شود. ثانیاً اگر استعمال لفظ در اکثر از معنا هم جایز باشد باید قرینه‌ی روشنی بر اراده متکلم بر وجوب تعیینی در عدم وجود معارض و وجوب تخییری در فرض وجود معارض داشته باشیم در حالی که چنین قرینه‌ای وجود ندارد.

ج- بأحدهما الکلی عیناً عمل شود: یعنی عنوانی انتزاعی از احدهما بیرون می‌آوریم و می‌گوئیم باید به این عنوان انتزاعی تعییناً عمل شود. در این صورت ظاهر ادله که می‌گویند يجب العمل تعییناً هم حفظ می‌شود و تنها قید باحدهما اضافه می‌شود. این فرض هم ممتنع است چون ادله‌ی لفظیه مربوط به افراد با مشخصات خارجی است مثلاً می‌گویند علم طبق این خبر خارجی واجب است اما مفهوم انتزاعی احدهما اصلاً فرد نیست و وجود خارجی ندارد تا متعلق واقع شود.

در نتیجه این بزرگان می‌گویند ادله‌ی حجّیت خبر واحد یا امارات از ابتدا شامل فرض تعارض نمی‌شود و در صورت تعارض هر دو تساقط می‌کنند<sup>[1]</sup>.

جواب مرحوم شیخ به مرحوم نراقی و سید مجاهد

مرحوم شیخ در مقام جواب می‌فرمایند هر چند فرقی که شما بین دلیل لفظی و لبّی بیان کردید صحیح است اما در ما نحن فیه ثمره ندارد. به بیان دیگر درست است که در دلیل لبّی باید قدر متیقن‌گیری کرد و در دلیل لفظی هم به عموم یا اطلاقش تمسک کرد ولی در ما نحن فیه این فرق اثر و محصلی ندارد چون در ما نحن فیه اجماع داریم که اگر مانع شرعی نباشد عمل به هر يك از متعارضین واجب است و فرقی ندارد دلیل لفظی و یا لبّی باشد. گویا می‌خواهند بگویند با وجود چنین اجماعی نمی‌توانیم بگوئیم ادله‌ی حجیت شامل متعارضین نیست.

مرحوم شیخ در ادامه می‌فرماید «أما ما كان وجود أحدهما مانعاً عن وجوب العمل بالآخر فهو خارج عن موضوع التعارض»

اگر در جایی وجود يك دليل، مانع از وجوب عمل به دیگری باشد از موضوع تعارض خارج است در حالی که فرض شما جایی است که وجود احدهما مانع از وجوب العمل بالآخر است. تعارض در جایی است که وجوب العمل بأحدهما مانع عن وجوب العمل بالآخر باشد.

به بیان دیگر مرحوم شیخ می‌گویند اگر نفس وجود خارجی یک دلیل - با قطع نظر از یجب العمل علی طبقه -، مانع از وجوب عمل به دلیل دیگر شد تعارض وجود ندارد چون يك دليل از قبیل دلیل مانع و یا حاکم و يك دليل از قبیل دلیل ممنوع و یا محکوم می‌شود.

طبق این فرض دلیل ممنوع وجوب العمل ندارد در حالیکه دلیل مانع وجوب العمل دارد. تعارض در جایی است که هر دو دلیل بگویند من وجوب العمل دارم و باید به من عمل کنی. تعارض -فرقی نمی‌کند معنای تعارض عرضیه و یا در عرض بودن دو دلیل باشد- وقتی پیش می‌آید که یکی وجوب العمل دارد و دیگری ندارد.

در ادامه مرحوم شیخ فافهم دارد که اشاره به دقت است<sup>[2]</sup>.

#### کلام مرحوم تنکابنی

مرحوم تنکابنی نسبت به کلام مرحوم شیخ که فرمودند «لأن المفروض قيام الاجماع» اشکال می‌کنند و می‌گویند «لو حصل الإجماع على التساقط الرأسى عند التعارض لصح ما ذكره من اختصاصه بغير المتعارضين» اگر اجماع بر تساقط دو دلیل من رأسه داشتیم حرف سید مجاهد و نراقی درست است اما این حرف قول امامیه نیست «و انما نسب الى بعض فقهاء العامة على ما اشرنا اليه بل الإجماع قائم على العمل بالمتعارضين فى الجملة» قول امامیه اجماع بر عمل به متعارضین ولو فی نفی الثالث است یعنی ولو دلالت‌های مطابقی متعارضین به درد نخورد اما در نفی ثالث حجّیت دارند. در ادامه هم می‌گوید پس تساقط کنار می‌رود «فيحصل الدوران بين التوقف و الاحتياط و التخيير»<sup>[3]</sup>.

#### بررسی کلام مرحوم تنکابنی

به نظر می‌رسد این حرف درست نیست و شیخ اینجا چیز دیگری می‌گوید. شیخ نه اجماع بر تساقط من رأسه و نه اجماع بر عمل به متعارضین فی الجملة را می‌گوید. خلاصه کلام مرحوم شیخ دو نکته است:

الف- اجماع بر وجوب العمل به هر کدام لولا المانع داریم یعنی همه فقهاء می‌گویند اگر دو دلیل با هم تعارض کردند، هر دلیل مع قطع النظر عن الدلیل الآخر وجوب العمل دارد. در حقیقت مرحوم شیخ به مرحوم سید مجاهد و نراقی می‌گوید شما دارید خلاف اجماع حرف می‌زنید.

ب- فرض تعارض در جایی است که در دو طرف، مسئله‌ی وجوب العمل مطرح باشد اما اگر يك طرف با وجودش مانع از وجوب العمل به دیگری شد از مورد تعارض خارج است. نتیجه‌ی سه احتمالی که مطرح کردید هم این است که هر کدام با وجودش مانع از وجوب العمل بالآخر شود.

و صَلَّى الله على محمد و آله الطاهرين

[1] □ فرائد الاصول، ج2، ص: 760: قد يقال بل قيل إن الأصل فى المتعارضين عدم حجية أحدهما لأن دليل الحجة مختص

بغير صورة التعارض أما إذا كان إجماعا فلاختصاصه بغير المتعارضين و ليس فيه عموم أو إطلاق لفظي يفيد العموم ليكون مدعى الاختصاص محتاجا إلى المخصص و المقيد و أما إذا كان لفظا فلعدم إمكان إرادة المتعارضين من عموم ذلك اللفظ لأنه يدل على وجوب العمل عينا بكل خبر مثلا و لا ريب أن وجوب العمل عينا بكل من المتعارضين ممتنع. و العمل بكل منهما تخييرا لا دليل عليه إذ لا يجوز إرادة الوجوب العيني بالنسبة إلى غير المتعارضين و التخيير بالنسبة إلى المتعارضين من لفظ واحد. و أما العمل بأحدهما الكلي عينا فليس من أفراد العام لأن أفرادها هي الشخصات الخارجية و ليس الواحد على البديل فردا آخر بل هو عنوان منتزع منها غير محكوم عليه بحكم نفس الشخصات بعد الحكم بوجوب العمل بها عينا هذا.

**[2]** □ فرائد الاصول، ج2، ص: 760 و 761: لكن ما ذكره من الفرق بين الإجماع و الدليل اللفظي لا محصل و لا ثمرة له فيما نحن فيه لأن المفروض قيام الإجماع على أن كلا منهما واجب العمل لو لا المانع الشرعي و هو وجوب العمل بالآخر إذ لا نعى بالمتعارضين إلا ما كان كذلك. و أما ما كان وجود أحدهما مانعا عن وجوب العمل بالآخر فهو خارج عن موضوع التعارض لأن الأمانة الممنوعة لا وجوب للعمل بها و الأمانة المانعة إن كانت واجبة العمل تعين العمل بها لسلامتها عن معارضة الأخرى فهي بوجودها تمنع وجوب العمل بتلك و تلك لا تمنع وجوب العمل بهذه لا بوجودها و لا بوجوبها فافهم.

**[3]** □ إيضاح الفرائد، ج2، ص: 951: ...لو حصل الإجماع على التساقط الرأسى عند التعارض لصح ما ذكره من اختصاصه بغير المتعارضين لكنه ليس قولا لأحد من اصحابنا و انما نسب الى بعض فقهاء العامة على ما اشرنا اليه بل الإجماع قائم على العمل بالمتعارضين فى الجملة و لو فى نفى الثالث فيحصل الدوران بين التوقف و الاحتياط و التخيير...